



A study of the science of the occurrence of consequences in criminal law

Shams Nateri, Mohammad Ebrahim¹-Tanhaei, Farzad^{2*}

1: Associate Professor of Criminal Law and Criminology, University of Tehran (Farabi Campus), Qom, Iran.

2: PhD. student of Criminal Law and Criminology, University of Tehran (Farabi Campus), Qom, Iran: (Corresponding Author) (farzad.tanhaei@gmail.com)

Abstract: The knowledge of the occurrence of the result means the customary knowledge of the perpetrator as a result of his committed behavior is one of the constituent elements of the spiritual element in restricted crimes. This is referred to in indirect law as indirect or subordinate intent, while its essential and independent role in the intent of the outcome should not be overlooked. As in cases where the perpetrator of the world to the occurrence of the result, has no intention of the result. This poses a serious challenge to setting a standard for the knowledge of the occurrence of the result and makes the importance of studying it in Iranian criminal law a necessity. In some cases, it is difficult to distinguish between intentional and unintentional crimes. In some cases, it is difficult to distinguish between intentional and unintentional crimes. In some cases, it is difficult to distinguish between intentional and unintentional crimes.

Keywords: Knowledge of the occurrence of result, intention, natural result, crime, custom.

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵ - شماره ۳۳ - زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۹۷-۱۲۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۳/۱۶ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۵/۲۹ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران

ابراهیم شمس ناتری^۱ / فرزاد تنهایی^{۲*}

۱: دانشیار حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران.

۲: دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران (نویسنده مسئول)

farzad.tanhaee@gmail.com

چکیده: علم به وقوع نتیجه به معنای آگاهی عرفی مرتکب به نتیجه رفتار ارتكابی خویش، یکی از ارکان متشکله عنصر معنوی در جرائم مقید محسوب می گردد. امری که در حقوق کیفری از آن به قصد غیر مستقیم یا تبعی یاد می شود، در حالی که نقش ماهوی و مستقل آن در عرض قصد نتیجه را نباید از نظر دور داشت. چنان که در مواردی ممکن است مرتکب عالم به وقوع نتیجه، فاقد قصد نتیجه باشد. همین امر، تعیین معیاری برای احراز علم به وقوع نتیجه را با چالش جدی مواجه نموده و اهمیت بررسی آن در حقوق کیفری ایران را به امری ضروری تبدیل می سازد؛ به گونه ای که در مواردی تشخیص بین جرائم عمدی و غیر عمدی به سختی امکان پذیر است. یافته اصلی این تحقیق که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده آن است که علم به وقوع نتیجه، در عرض قصد نتیجه، از ارکان تشکیل دهنده عنصر معنوی بوده و معیار علم به وقوع نتیجه، معیار نوعی و عرفی است.

کلیدواژه: علم به وقوع نتیجه، قصد مجرمانه، نتیجه طبیعی، جرم مقید، عرف.

- شمس ناتری، ابراهیم؛ تنهایی، فرزاد (۱۴۰۲). علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۳، صفحات ۹۷-۱۲۶.

Doi: [10.22075/feqh.2022.27395.3279](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.27395.3279)

مقدمه

در حقوق کیفری وقتی به بحث عنصر روانی جرم و ارکان آن پرداخته می شود، دو رکن سوء نیت عام و سوء نیت خاص مطرح می گردند. از لحاظ لزوم یا عدم لزوم نتیجه در تحقق جرم و به تبع آن، تقسیم بندی جرائم به مقید به نتیجه و مطلق، ارکان معنوی جرم قابل بررسی است. بدین صورت که در جرایم مطلق با تحقق قصد فعل و علم به موضوع، سوء نیت مجرمانه محقق خواهد شد، لیکن در جرایم مقید از آنجا که رکن دیگری به نام نتیجه در عنصرمادی آن اضافه می شود، قصد آن نیز بایستی در تحقق عنصر روانی جرم لحاظ گردد. به عبارتی، علاوه بر قصد فعل و علم به موضوع، احراز قصد نتیجه نیز ضروری است. قانونگذار حتی از این موضوع فراتر رفته و با پیش بینی نهادی تحت عنوان علم به وقوع نتیجه، عالم به وقوع نتیجه را نیز عامد دانسته تا مرتکب به صرف ادعای نداشتن قصد نتیجه، نتواند از مسئولیت کیفری و عواقب قانونی رفتار خویش رهایی یابد. لذا علم به وقوع نتیجه گاهی اوقات جای قصد نتیجه قرار گرفته و به عنوان سوء نیت خاص موجب تحقق رکن روانی جرم می گردد. البته از لزوم علم به نتیجه نباید اینگونه استنباط کرد که در جرم مطلق، سوء نیت خاص لازم نیست؛ چراکه سوء نیت خاص در جرم عمدی اعم از مطلق و مقید لازم است ولی در جرم مقید علم به وقوع نتیجه جای قصد نتیجه را می گیرد.

این موضوع سابق بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در فقه و سایر نظام های حقوقی از جمله حقوق انگلستان به خوبی پیش بینی شده است، به گونه ای که از آن با عنوان قصد غیر مستقیم^۱ یا تبعی یاد می شود. به عنوان مثال، در فقه در مبحث جنایات، اگر کسی سمی را داخل غذای دیگری در منزل وی بگذارد با علم به این که صاحب خانه از آن خواهد خورد و در نتیجه، موجب قتل وی گردد، قصاص می شود (خمینی، ۱۳۸۰: ۵۱۲/۲). همچنین در اکثر نظام های حقوقی، عمدی تلقی کردن قتل صرفاً منوط به احراز قصد کشتن نمی باشد، بلکه مواردی که بی اعتنایی و بی تفاوتی آشکار در

مورد امکان به خطر افتادن حیات دیگری وجود دارد، عمدی محسوب می گردد. به همین جهت، در حقوق انگلستان، عنصر روانی قتل عمد، علاوه بر قصد قتل، قصد مرتکب دائر بر ایراد صدمه شدید جسمانی به قربانی می باشد. به عنوان مثال، در پرونده کانینگهام در سال ۱۹۸۱ در انگلستان، متهمی که با صندلی به کرات به سر قربانی زده بود علیرغم انکار قصد قتل، به صرف وجود قصد ایراد صدمه شدید جسمانی، قاتل عمد دانسته شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۹/۱).

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم به وقوع نتیجه صراحتاً در قانون پیش بینی نشده بود، اگرچه قانونگذار برای نخستین بار در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و سپس عیناً در بندهای ب و ج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در بحث قتل عمدی، بحث نوعاً کشنده بودن رفتار را مطرح نموده (کلانتری و جعفری زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۲/۶۰) و عالم به نوعاً کشنده بودن رفتار را عامد تلقی می نمود. علم به نوعاً کشنده بودن رفتار، در واقع علم مرتکب به مرگ مجنی علیه است که نتیجه جرم قتل عمدی است. لذا قانونگذار در مورد جرم قتل عمدی، علم به وقوع نتیجه را به عنوان رکن متشکله عنصر روانی جرم قتل عمدی به رسمیت شناخت، لیکن در مورد سایر عناوین اتهامی صحبتی از علم به وقوع نتیجه در قانون مجازات اسلامی مطرح نگردیده بود تا این که قانونگذار در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم به وقوع نتیجه را به عنوان یکی از ارکان متشکله عنصر روانی در جرایم عمدی به رسمیت شناخت.

بنابراین نهاد علم به وقوع نتیجه، اگرچه در منابع فقه اسلامی و در سایر نظام های حقوقی سابقه ای دیرین دارد لیکن قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی به آن تصریح و مقرر نموده است: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز

باید محرز شود». قانونگذار از طرفی در ماده مذکور به طور مطلق، علم به وقوع نتیجه را در تمامی جرایم اعم از جنایت و غیر جنایات به عنوان بخشی از عنصر روانی، موجب تحقق جرم دانسته است. از طرف دیگر، در بند های ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، به طور خاص در مورد جنایات، مبحث علم به وقوع نتیجه را مطرح نموده است. ممکن است گفته شود که علم به وقوع نتیجه صرفاً در جنایات قابل طرح و محل اعمال آن در جنایات است و در سایر جرائم نمی تواند موضوعیت پیدا کند و ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی صرفاً تأکیدی بر ماده ۲۹۰ قانون اخیرالذکر در مورد جنایات است (الهام و برهانی، ۱۳۹۵: ۲۰۴-۲۰۵) چنان که با مذاقه در آراء محاکم ملاحظه می گردد که در رویه قضایی نیز، بحث علم به وقوع نتیجه صرفاً در جنایات مورد بحث واقع شده و علیرغم جستجو در خصوص سایر جرائم مقید، رأی صادر نشده است، در حالی که با دقت در ماده ۱۴۴ و با بررسی سائر مصادیق جرائم مقید ملاحظه می گردد که بحث علم به وقوع نتیجه به عنوان یکی از ارکان احراز عنصر معنوی، محدود به جنایات نمی باشد، چنان که قانونگذار در ماده ۱۴۴ قانون مارالذکر، به طور مطلق و در مقام بیان، به تعریف عنصر روانی و ارکان آن پرداخته است و آن را محدود به جرائم خاصی ننموده است. به عنوان مثال، شخصی علاقه مند به دختری می شود که پدر او شرط نموده است که آن دختر را به عقد خیر معرفی درمی آورد، لذا فرد با اطلاع از این موضوع و با توسل به وسایل متقلبانه، خود را به شکل و شمایل آن خیر معروف درآورده و در محله ای وارد می شود که توجه ویژه ای به شرکت در امور خیریه دارند. شخص پس از مدت اندکی که جلب اعتماد نمود، به خواستگاری آن دختر می رود و با ایشان ازدواج می نماید. در این فرض، فرد صرفاً قصد ازدواج با دختر را دارد ولی اهالی محل با توجه به این که توجه ویژه ای به امور خیریه دارند، ایشان را خیر تلقی کرده و اموال خود را در اختیار ایشان قرار می دهند. در اینجا مرتکب اگرچه قصد نداشته است که این اموال را از مردم بگیرد و به قصد ازدواج با آن دختر وارد آن محل شده است، لیکن علم به این موضوع داشته است که اگر خود را خیر معرفی کند، مردم اموال خود را در اختیار ایشان

قرار می دهند؛ لذا فرد مرتکب واقعاً قصد کلاهبرداری از مردم را نداشته است، ولی علم به این داشته است که اموال مردم در اثر این اقدام برده خواهد شد. در اینجا قطعاً جرم کلاهبرداری محقق خواهد شد. یا در مثالی دیگر، در بحث جرم تخریب، فرد الف در حین درگیری و به قصد این که به شخص ب ضربه وارد آورد، سنگی را برداشته و به سمت او پرتاب می کند، در حالی که پشت آن شخص یک شیشه بزرگ یا یک تلویزیون بزرگی قرار دارد و در اثر برخورد سنگ، شیشه یا تلویزیون می شکند. در اینجا فرد واقعاً قصد شکستن آن شیشه را ندارد ولی در واقع علم به این دارد که در اثر پرتاب آن سنگ، شیشه شکسته خواهد شد و با این وجود نسبت به پرتاب سنگ اقدام می نماید. در اینجا اگرچه فرد مرتکب قاصد نیست ولی عالم به وقوع نتیجه است؛ لذا جرم تخریب محقق خواهد شد. بنابراین با توجه به اطلاق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی و بررسی مصادیق جرائم مقید می توان بیان کرد که تمامی جرائم عمدی مقید، علاوه بر این که از طریق قصد نتیجه قابل تحقق هستند، از طریق علم به وقوع نتیجه نیز قابل تحقق می باشند؛ لذا علم به وقوع نتیجه، شامل تمامی جرائم عمدی مقید بوده و محدود به جرائم خاصی نمی باشد.

در خصوص جایگاه علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری، برخی از حقوقدانان علم به وقوع نتیجه را شرط مسئولیت کیفری دانسته و جهل به آن را از علل رافع مسئولیت کیفری می دانستند و گروهی دیگر آن را مؤثر در تشکیل رکن روانی جرم دانسته و با فرض عدم احراز قصد نتیجه معتقدند که در صورت نبود علم به وقوع نتیجه، جرم محقق نمی گردد. مقنن کیفری ایران تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً به بیان واژه هایی نظیر عالم و عامداً و از روی علم و آگاهی پرداخته بود، بدون این که موضع خود را در قبال ابهام فوق روشن نماید، تا این که در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم به وقوع نتیجه را در عرض قصد نتیجه، یکی از ارکان عنصر روانی جرم قلمداد نموده است.

با توجه به یکسانی آثار علم به وقوع نتیجه و قصد نتیجه، در حقوق کیفری ایران از آن تحت عنوان علم جایگزین قصد یاد شده است که این امر ریشه در این قاعده دارد که «قصد سبب با علم به سببیت در واقع قصد مسبب است» (یکرنگی و عالی پور، ۱۳۹۴: ۱۵۷) در حالی که نقش آن را صرفاً نایستی محدود به جنبه شکلی نمود و صرفاً وسیله برای احراز قصد در نظر گرفت، چنان که قانونگذار در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی علم به وقوع نتیجه را به عنوان رکنی مستقل و در عرض قصد نتیجه قرار داده است. این نوشتار در پی آن است تا برای علم به وقوع نتیجه در عرض قصد نتیجه، نقش مستقلی قائل گردد و با تعیین معیاری برای احراز علم به وقوع نتیجه، مرز آن را از قصد نتیجه تفکیک نماید؛ لذا در این تحقیق، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، سعی بر آن است تا در سه مبحث، مفهوم علم به وقوع نتیجه بررسی و ضمن تبیین رابطه آن با قصد، معیاری برای احراز آن در حقوق کیفری ارائه گردد.

۱- مفهوم شناسی

با توجه به موضوع مقاله ضروری است تا قبل از ورود به مباحث اصلی، دو مفهوم علم و نتیجه مورد بررسی قرار گیرند، لذا در این قسمت در ابتدا به مفهوم علم و سپس به مفهوم نتیجه پرداخته می‌شود.

۱-۱- مفهوم علم

علم، مصدری است عربی و مشتق از واژه علم، که در لغت به معنای «به دست آوردن حقیقت چیزی، دریافتن (لویس معلوف، ۱۹۹۸: ۵۲۶)، دانستن، یقین داشتن، معرفت، شناخت، آگاهی، ادراک، شناسایی (عمید، ۱۳۷۵: ۱۳۷؛ معین، ۱۳۸۷: ۱۶۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۰۱)، معرفت دقیق و با دلیل بر کیفیات معینه و یا حضور معلوم در نزد عالم (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۰۱)، به نقل از ناظم الاطباء) و «دانش» تعریف شده است. صرفنظر از معانی مختلف علم، معنای اصلی و نخستین علم در لغت، دانستن در برابر ندانستن است. علم در اصطلاح از مفهوم لغوی خود دور نیفتاده است بگونه‌ای که در تعاریف مطروحه در علوم مختلف از آن مفهوم کلی «دانستن» قابل برداشت می‌باشد. در اصطلاح حکما،

علم عبارت است از صورتی که از یک شیء در نزد عقل پدید می‌آید (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۷). در اصطلاح حقوقی نیز علم، یک حالت نفسانی و درونی است که در ذهن شخص نسبت به حقیقت اشیاء نقش می‌بندد. هرگاه این حالت با واقعیت تطبیق کند، علم نامیده می‌شود و گرنه جهل یا اشتباه نام دارد (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

۲-۱- مفهوم نتیجه

نتیجه، در لغت به معنای «ما حصل کار و چیزی که از چیز دیگر حاصل شده باشد (دهخدا، ذیل واژه نتیجه) حاصل، به دست آمده (معین، ذیل واژه نتیجه) تعریف شده است و در اصطلاح حقوقی، به پیامد حاصله از رفتار مرتکب گفته می‌شود که بعنوان بخشی از عنصر مادی، احراز آن جهت تحقق بزه در جرائم مقید ضروری است. برخی از حقوقدانان معتقدند که نتیجه، دو مفهوم متفاوت دارد: نتیجه مادی یا طبیعی که برخاسته از رفتار مرتکب است و نتیجه قانونی که تجاوز به حق یا مصلحتی است که مورد حمایت قانونگذار است و لذا در همه جرائم وجود دارد. به عنوان مثال، در جرم قتل، نتیجه مادی، مرگ بزه دیده و نتیجه قانونی، تجاوز به حق حیات است (نجیب حسنی، ۱۳۹۶: ۷۲-۷۳). در قوانین کیفری جرائم از حیث لزوم یا عدم لزوم تحقق نتیجه به دو نوع: جرائم مطلق و جرائم مقید تقسیم می‌گردند (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۳۵۴). در حقوق کیفری، اصل بر مطلق بودن جرائم است و تحقق نتیجه، شرط نمی‌باشد. در جرائم مقید به نتیجه، نتیجه اثری است که بر عمل مرتکب بار می‌شود. لذا جرم مقید جرمی است که وصف جزایی به نتیجه مجرمانه تعلق گرفته است، به گونه‌ای که وقوع جرم حتماً با تحقق رفتار و نتیجه محقق می‌گردد (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۱)؛ لذا وقتی در جرمی، نتیجه شرط است آن جرم بدون نتیجه قابل تحقق نیست. به عبارت دیگر، حصول نتیجه موجب اتمام و اکمال جرم است (محسنی، ۱۳۷۵: ۳۸۴). به طور کلی، دو حالت برای نتیجه می‌توان در نظر گرفت: گاهی نتیجه با عمل قابل تفکیک نیست؛ یعنی به مجرد این که عمل ارتكابی انجام شد قهراً محقق می‌گردد، به گونه‌ای

که می توان گفت نتیجه، جزو ذات آن عمل می باشد. لذا قانونگذار حصول نتیجه را جزو عناصر تشکیل دهنده جرم دانسته است. مانند خارج ساختن مال از تملک دیگری در بزه سرقت (شمس ناتری، ۱۳۹۵: ۳۲). گاهی نتیجه، مؤخر از عمل ارتكابی است، به گونه ای که ممکن است مرتکب، رفتار را در حال حاضر انجام دهد لیکن، نتیجه بعداً حاصل شود و تا زمانی که نتیجه حاصل نشده باشد، جرم محقق نمی گردد و یا لاقلاً به صورت تام محقق نمی شود (آقای نی، ۱۳۸۷: ۱۷۲). به عنوان مثال، در بزه قتل، نتیجه سلب حیات است لیکن، تا زمانی که حیات سلب نگردد، جرم قتل محقق نمی گردد و ممکن است شخص مرتکب به اتهام شروع به قتل عمدی تحت تعقیب کیفری قرار گیرد.

۲- رابطه علم به وقوع نتیجه و قصد نتیجه

مرز بین علم به وقوع نتیجه و قصد آنچنان به هم نزدیک است که در بادی امر به نظر می رسد که علم به وقوع نتیجه صرفاً قرینه ای برای احراز قصد نتیجه می باشد، منتهی این قصد غیر مستقیم و تبعی است در حالی که، علم به وقوع نتیجه بعنوان رکنی از عنصر معنوی در عرض رکن قصد بایستی نیز مدنظر قرار گیرد.

۲-۱- نقش واسطه ای علم به وقوع نتیجه

برخی معتقدند که در جرائم عمدی مقید، آن چه جهت تشکیل سوء نیت مجرمانه ضروری است، قصد فعل و قصد نتیجه می باشد و علم به وقوع نتیجه مستقلاً رکنی از ارکان عنصر معنوی محسوب نمی گردد، بلکه ملاکی برای احراز قصد نتیجه می باشد؛ به گونه ای که در حقوق کیفری از آن به قصد غیرمستقیم یا قصد تبعی یاد می شود. حقوقدانان اسلامی در مواضع متعدد بر لزوم آگاهی جانی بر آثار فعل خویش تأکید کرده و آن را شرط تحقق عمد و ثبوت قصاص دانسته اند؛ زیرا فقط در صورت وجود علم و التفات جانی بر خصوصیت فعل خویش است که قصد انجام آن مانند قصد جنایت تلقی می شود. چنان که برخی معتقدند که قصد سبب با علم به سببیت آن در واقع، قصد مسبب است (حسینی عاملی، بی تا: ۱۲۷؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۲۴: ۱۰). به بیان دیگر،

قصد فعل با آگاهی بر سببیت آن از برای وقوع جنایت، خود نوعی قصد جنایت خواهد بود (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۹). به عنوان مثال، فردی که با اسلحه، سر شخص دیگری را هدف قرار می دهد فرض بر این است که قصد کشتن او را دارد، چرا که غالباً با این رفتار مرگ محقق می گردد و افراد معمولی و عادی جامعه نیز از این موضوع آگاه هستند. در واقع، در این موارد رفتار فرد به گونه ای است که نتیجه آن به وضوح قابل پیش بینی است. لذا با توجه به نوع رفتار ارتكابی و علم به نتیجه آن، قاصد تلقی می گردد. البته دیدگاه های دیگری نیز بین فقها مطرح است به طوری که برخی معتقدند کسی که قصد عملی علیه مجنی علیه را می نماید و به ترتب نوعی نتیجه قتل بر عمل خویش توجه دارد وجود قصد نتیجه را نزد وی نمی توان منتفی دانست بلکه وی به طور تبعی، قصد قتل را نیز داشته است؛ دیدگاه سوم نیز معتقد است کسی که انجام عملی را علیه مجنی علیه قصد می نماید که عادتاً مرگ او را در پی دارد گویا قصد قتل وی را کرده است و در حقیقت، در چنین حالتی قصد عام، نازل منزله قصد خاص است (قیاسی و اکرمی، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۸).

بنابراین در اینگونه موارد، علم صرفاً نقش واسطه جهت اثبات و احراز قصد مجرمانه دارد و خود به طور مستقل موضوعیتی نداشته و صرفاً طریقیّت برای احراز یکی از ارکان اصلی عنصر روانی یعنی قصد نتیجه دارد. به عبارتی، همانگونه که قاضی در برخورد با پرونده های کیفری با بررسی محتویات پرونده از جمله اقرار متهم، شهادت شهود، گزارش مرجع انتظامی و تصاویر و ضمائم موجود در پرونده قصد متهم را احراز می نماید توجه به نوع رفتار ارتكابی متهم و پیش بینی وی از نتیجه رفتار خویش می تواند بیانگر قصد نتیجه متهم در حین رفتار ارتكابی باشد. البته که این یک فرض و اماره اثباتی است که خلاف آن قابل اثبات است؛ بنابراین علم به وقوع نتیجه در معنای واسطه ای خود طریقیّت داشته و صرفاً طریق احراز قصد نتیجه می باشد. بنابراین آن چه موجب عمدی تلقی کردن رفتار ارتكابی متهم می گردد قصد نتیجه است که نوع رفتار ارتكابی

و علم به تحقق طبیعی نتیجه در کنار سائر قرائن صرفاً قرینه برای احراز قصد نتیجه می باشد.

۲-۲- نقش ماهوی علم به وقوع نتیجه

همان طور در مبحث پیشین بیان شد برخی معتقدند که آن چه که به عنوان رکن رکن عنصر معنوی موضوعیت دارد، قصد نتیجه می باشد؛ حال قاضی چه از طریق اقرار متهم به احراز آن دست یابد و چه با توجه به نحوه و نوع رفتار ارتكابی و پیش بینی نتیجه آن از سوی متهم به قصد وی دست پیدا کند؛ لذا معتقدند در قصد نتیجه، فرد خواستار نتیجه رفتار ارتكابی خویش است، به گونه ای که هدف و منظور مرتکب از انجام رفتار مجرمانه، رسیدن به آن نتیجه مجرمانه است؛ در حالی که با اندکی ملاحظه می گردد که در مواردی هدف مرتکب از ارتكاب رفتار حصول نتیجه مجرمانه ناشی از آن رفتار نیست بلکه متهم هدفی دیگر اعم از مباح یا ممنوع را دنبال می کند، لیکن آگاه است که رفتار ارتكابی عملاً منتهی به نتیجه مجرمانه خواهد شد؛ لذا در اینجا فرد عامد تلقی می گردد و بایستی وی را نسبت به نتیجه دارای سوء نیت تلقی کرد (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۲۳۷). به عنوان مثال، فردی با هدف تخریب یک آپارتمان در آن بمب گذاری می کند در حالی که می داند افرادی در آنجا سکونت دارند. در اینجا فرد ممکن است واقعاً قصد کشتن آن افراد را نداشته باشد و هیچ انگیزه ای هم برای این کار ندارد به گونه ای که بود و نبود آن افراد در آن ساختمان برای او اهمیتی ندارد و هدف وی صرفاً تخریب آن ساختمان است؛ در حالی که می داند در اثر این بمب گذاری قطعاً عده ای کشته خواهند شد؛ بنابراین علم به وقوع نتیجه را نباید صرفاً محدود به جنبه واسطه ای آن نمود، بلکه نقش ماهیتی آن نیز بایستی مدنظر قرار گیرد. در این صورت، علم به وقوع نتیجه موجودیتی مستقل در تشکیل نیت مجرمانه داشته و در عرض قصد نتیجه، یکی از ارکان متشکله عنصر معنوی محسوب می شود. اثر علم به وقوع نتیجه در این مفهوم زمانی نمایان می گردد که قصد نتیجه قابل احراز نباشد یا حتی عدم وجود قصد نتیجه احراز گردد؛ لذا علم به وقوع نتیجه را نباید صرفاً وسیله ای برای احراز قصد نتیجه

تلقی نمود. بنابراین، در بیان ارکان عنصر معنوی علاوه بر اراده در ارتکاب فعل و علم به موضوع، بایستی دو رکن قصد نتیجه و علم به وقوع نتیجه در عرض یکدیگر مدنظر قرار گیرند.

در صورت پذیرش صرف نقش واسطه ای علم به وقوع نتیجه در احراز قصد نتیجه، این ایراد به وجود می آید که در جایی که عدم وجود قصد نتیجه احراز گردد جرم عمدی محقق نمی گردد، اگرچه رفتار شخص به گونه ای باشد که نوعاً موجب نتیجه مجرمانه گردد و مرتکب نیز به آن واقف است که این امر از لحاظ حقوقی و اخلاقی غیر قابل قبول است. عرف نیز به هیچ روی نمی پسندد که رفتار مجرمانه نتایج سنگین و بعضاً غیر قابل جبرانی بر روی افراد و جامعه داشته باشد، ولی مرتکب به صرف نداشتن قصد نتیجه از مسئولیت کیفری رفتار خویش رهایی یابد.

بنابراین در رابطه بین علم به وقوع نتیجه و قصد نتیجه فروض مختلفی قابل تصور است: فرض اول این که علم و قصد در حین ارتکاب رفتار از سوی متهم همسو می باشند. بدین معنا که مرتکب در حالی که علم به وقوع نتیجه دارد، نتیجه رفتار خویش را نیز قصد می کند و مورد خواست وی می باشد. به عنوان مثال، فرد برای کشتن دیگری اسلحه ای را تهیه نموده و در حین تیراندازی به سمت قلب وی قصد کشتن او را می کند و علم به این امر نیز دارد که در اثر رفتار وی شخص مورد نظر وی قطعاً کشته خواهد شد. در واقع، در اینجا فرد برای رسیدن به هدف خود اسلحه تهیه نموده است، چراکه می داند با تیراندازی شخص مورد نظر وی کشته خواهد شد. فرض دوم؛ این که علم و قصد غیر همسو می باشند؛ در اینجا دو فرض قابل طرح است: اول این که مرتکب، عالم به وقوع نتیجه می باشد لیکن قصد نتیجه ندارد. به عنوان مثال، مدیر یک شرکت هواپیمایی به منظور ناامن جلوه دادن شرکت هواپیمایی رقیب خود، با قرار دادن مواد منفجره هواپیمای در حین پرواز متعلق به آن شرکت را منفجر می نماید، در حالی که مدعی است که به هیچ وجه قصد کشتن افراد داخل در هواپیما را نداشته است بلکه حتی

از این که افرادی نیز کشته شده اند، بسیار ابراز پشیمانی می نماید؛ لذا اگر مرتکب به رغم این که قصد کشتن ندارد به این موضوع که این کار نوعاً موجب جنایت است آگاه باشد، جنایت او عمدی محسوب می گردد (شمس ناتری، ۱۳۹۵: ۳۹۴). ممکن است گفته شود که در این فرض اگرچه مرتکب در عالم ذهنی و روانی خواستار نتیجه مجرمانه نباشد، لیکن در عالم واقع، رفتاری را انجام می دهد که نتیجه حاصله در اثر آن رفتار قطعی است؛ لذا قصد نتیجه مفروض تلقی می گردد و از لحاظ ذهنی و روانی نیز می توان نتیجه را به حساب او گذاشت، در حالی که این نظر با خدشه جدی مواجه است. چرا که قصد نتیجه متفاوت از علم به وقوع نتیجه است و اساساً علم به وقوع نتیجه در رکن معنوی، زمانی مورد بررسی قرار می گیرد که قصد نتیجه موجود نبوده، یا لااقل امکان احراز قصد نتیجه وجود نداشته باشد. به عنوان مثال، تصور شود که پدری، فرزندش دچار بیماری کرونا گردیده است و در وضعیت وخیمی به سر می برد، از مردم شنیده است که فلان داروی گیاهی مناسب برای کرونا می باشد در حالی که پزشکان متخصص در این حوزه اعلام نموده اند که داروی مذکور برای بیماران کرونا بسیار مضر و حتی ممکن است کشنده باشد. حال، پدر با علم به این موضوع و برای نجات فرزندش آن داروی گیاهی را به وی می خوراند و منجر به مرگ فرزندش می شود. در این جا پدر به هیچ عنوان قصد کشتن فرزندش را نداشته است و حتی برای رهایی فرزندش از مرگ این دارو را به وی خورانده است؛ لیکن با علم این که ممکن است فرزندش در اثر این رفتار فوت شود، اقدام می نماید. لذا با اندکی دقت، مرز بین قصد نتیجه و علم به وقوع نتیجه قابل تشخیص است. دوم این که مرتکب در حالی که علم به وقوع نتیجه ندارد، نتیجه را قصد می نماید. توضیح این که گاهی پیش می آید که شخصی مرتکب رفتاری می شود که در اثر آن رفتار به ندرت و بسیار اتفاقی نتیجه محقق می شود و مرتکب نیز نمی داند که آن رفتار منتهی به نتیجه مجرمانه می گردد و حتی بعضاً تقریباً مطمئن است که نتیجه واقع نمی گردد و با این وجود، قصد تحقق نتیجه رفتار خویش نموده و در اتفاقی بسیار نادر، نتیجه محقق می گردد. به عنوان مثال، فردی با چوب بسیار

نازک و با قصد قتل به سر شخصی ضربه می زند و در یک امر غیر قابل پیش بینی و دور از ذهن منجر به مرگ ایشان می گردد یا با همان چوب نازک به قصد تخریب به شیشه خودرویی ضربه وارد می نماید و به صورت کاملاً اتفاقی شیشه شکسته می شود. این موضوع در منابع فقهی در مبحث قتل مورد توجه قرار گرفته است، بدین صورت که آیا رفتار شخصی که نوعاً کشنده نیست ولی به قصد قتل انجام گردیده و اتفاقاً منتهی به مرگ شده است، عمدی است یا غیر عمدی. برخی از فقها در بیان تحقق ارکان قتل عمدی، قصد قتل را توأم با رفتار دارای قابلیت مرگ آوری ضروری دانسته اند (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۳/۳۲۱؛ مفید، ۱۴۱۰: ۷۳۴) و قصد قتل بدون نوعاً کشنده بودن رفتار در حکم قصد بلاضرب دانسته شده است (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۵؛ گرجی، ۱۳۸۲: ۲۷). برخی این نظر را غیر منطقی دانسته و معتقدند صرف داشتن قصد قتل زمانی است که شخص، رفتاری مؤثر و منجر به نتیجه در راستای قصد خود انجام ندهد، در حالی که در این فرض فرد علاوه بر قصد قتل، عملی را انجام داده است که منتهی به مرگ دیگری گشته است اگرچه این سببیت اتفاقی بوده باشد (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۲۲۹)؛ البته نظر پیش گفته شاید اینگونه توجیه شود که فردی که با قصد قتل، مرتکب رفتاری می گردد که به طور کاملاً اتفاقی منتهی به مرگ می شود، واجد قصد جدی برای قتل نبوده و در واقع فاقد قصد قتل تلقی می گردد. این استدلال اگرچه از لحاظ اثباتی در محاکم بتواند دارای کاربرد باشد، لیکن از منظر ثبوتی در صورتی که احراز گردد که فرد واجد قصد قتل بوده اگرچه رفتار وی به طور کاملاً اتفاقی کشنده باشد، عامد تلقی گردیده و اتهام انتسابی به وی قتل عمدی می باشد.

شهید ثانی در ابتدا بیان می دارد که در صورتی قتل عمدی است که فرد بالغ قصد داشته باشد با وسیله ای که نوعاً کشنده است کسی را بکشد. سپس در ادامه قول دیگری را بیان می کند که اگر وسیله به طور نادر هم کشنده باشد کافی است، زیرا عمد با قصد قتل محقق می شود و وسیله نقشی در حصول عمد یا عدم آن ندارد. در نتیجه، موردی

که وسیله غالباً کشنده نیست اما قاتل قصد کشتن با آلت را داشته باشد، در عموم ادله عمد داخل می شود و ایشان معتقد است که این قول، اقوی می باشد (شهید ثانی، ۱۳۸۹: ۷۱۹). به نظر می رسد همین قول صحیح باشد. توضیح این که برای این که فردی محکوم به قتل عمدی گردد، باید چند رکن محرز گردد. رکن اول عنصر مادی جرم است؛ و این که فرد مرتکب رفتاری گردد و نتیجه آن رفتار، قابل انتساب به شخص باشد؛ لذا با سه رکن رفتار، نتیجه و رابطه سببیت مواجه خواهیم بود. در فرض مطرح شده، فرد رفتاری از خود بروز می دهد که به طور اتفاقی منتج به مرگ دیگری می شود. همان گونه که ملاحظه می گردد اگرچه رفتار فرد نادراً کشنده می باشد و فرد مرتکب حتی علم به عدم وقوع نتیجه دارد ولی در هر حال، همین رفتار نادراً کشنده منتهی به مرگ شخص شده است. لذا هم رفتار محرز است هم نتیجه و هم رابطه سببیت فی مابین آن دو؛ پس در احراز رکن مادی هیچ شک و شبهه وجود ندارد. در وهله بعد بایستی سراغ احراز رکن معنوی رفت. واضح و مبرهن است که اصلی ترین رکن عنصر معنوی در جرایم مقید، قصد فعل و قصد نتیجه است به گونه ای که هم رفتاری که فرد مرتکب می شود مورد خواست او باشد و هم نتیجه ای که از آن رفتار منتج می گردد. در فرض مورد بحث، فرد هم قصد رفتار نادراً کشنده را دارد و هم قصد قتل دیگری را؛ لذا عنصر معنوی لازم جهت عمدی تلقی کردن قتل نیز وجود دارد؛ به همین جهت، شک و شبهه ای که مانع عمدی تلقی کردن رفتار نادراً کشنده می گردد، فاقد وجاهت بوده و با اصول بنیادین حقوق کیفری نیز سازگاری ندارد.

با توجه به مطالب پیش گفته، ملاحظه می گردد که مرز بین علم و قصد^۱ در مواردی به حدی نزدیک است که تفکیک آن ها از یکدیگر با دقت نظر فراوان امکان پذیر است، لیکن برخی بر این عقیده اند که بایستی بین فردی که نتیجه مورد خواست او می باشد و فردی که قاصد نتیجه نبوده ولی علم به وقوع نتیجه دارد، در برخورد کیفری تفاوت قائل شد، چنان که عرف نیز بین این دو مورد تفاوت قائل شده و شخص قاصد

۱. جهت اطلاع از تاثیر قوه قاهره در قتل ر.ک: غلامرضا راوی و یوسفوند، ۱۳۹۷: ۱۳۵-۱۳۷.

را قابل سرزنش تر می داند و گفته شده است که هر چه میزان علم و آگاهی مرتکب به وقوع نتیجه بیشتر باشد، رفتار فرد قابل سرزنش تر می باشد (محمد خانی، ۱۳۹۵: ۲۴۳) در حالی که این نظر، موافق مبانی عدالت کیفری نمی باشد. فی الواقع، در قابلیت سرزنش فردی که نتیجه را می خواهد و فردی که نتیجه را نمی خواهد ولی به طور یقینی می داند که در اثر رفتار او نتیجه واقع خواهد شد چه تفاوتی می توان قائل شد. حتی به نظر نمی رسد که عرف بین این دو مورد تفکیک قائل شود. به عنوان مثال، قطعاً عرف بین شخصی که با قصد کشتن افراد، یک اتوبوسی را آتش می زند و بین شخصی که به قصد تخریب اتوبوس ولی با علم وجود افراد داخل آن، آن را آتش می زند تفاوتی قائل نمی گردد و این که گفته شود هر چه میزان علم و آگاهی بیشتر باشد رفتار فرد قابل سرزنش تر است، بدون این که معیار مشخص و قابل قبولی در این خصوص ارائه شود، صحیح به نظر نمی رسد. در هر حال، بر فرض این که بتوان در میزان سرزنش پذیری مرتکب قاصد و عالم غیر قاصد تفکیک قائل شد، این تفکیک هیچ گونه تأثیری بر تشکیل نیت مجرمانه ندارد و در هر دو صورت، فرد واجد سوء نیت مجرمانه است و نمی توان برای سوء نیت مجرمانه درجه بندی قائل شد بدون این که ملاک مشخصی در این خصوص ارائه شود. به همین دلیل است که قانونگذار در عرض قصد نتیجه، علم به وقوع نتیجه را برای تحقق نیت مجرمانه کافی دانسته و شخص عالم به وقوع نتیجه را عامد تلقی کرده است. بنابر این مرتکب قاصد و مرتکب عالم غیر قاصد، هر دو به یک میزان قابلیت سرزنش دارند.

نکته قابل ذکر، این است که آن چه مؤثر در تحقق عنصر روانی به عنوان رکن متشکله جرم مهم است، علم مرتکب به وقوع نتیجه رفتار ارتكابی است و اشتیاق یا عدم اشتیاق فرد یا رضایت یا عدم رضایت او تأثیری در تحقق عنصر روانی ندارد؛ لذا ممکن است شخصی در حین ارتكاب رفتار مجرمانه عالم به وقوع نتیجه باشد ولی تحقق نتیجه مورد رضایت او نباشد یا اشتیاقی به آن نداشته باشد؛ بلکه بالعکس، ممکن است از رفتار

ارتکابی خویش نیز متأثر و نادم باشد. به عنوان مثال، شخص الف برای رهایی شخص ب از درد و رنج بسیار شدید ناشی بیماری صعب العلاج، داروی سمّی را به آب سرم او اضافه کند. در اینجا فرد در حالی که عالم به تحقق نتیجه یعنی مرگ شخص ب است، لیکن به هیچ عنوان رضایت به این امر ندارد. بالعکس، ممکن است فردی رفتار مجرمانه ای مانند سرقت یا تخریب یا قتل انجام دهد و بی صبرانه منتظر تحقق نتیجه باشد، به گونه ای نتیجه رفتار مجرمانه خود را بعینه ببیند و از آن لذت ببرد. در این فرض نیز اشتیاق یا رضایت فرد، تأثیری در تحقق جرم نداشته و در هر صورت، جرم با علم به وقوع نتیجه محقق خواهد شد.

۴- معیار علم به وقوع نتیجه

جهت تبیین معیاری برای علم به وقوع نتیجه دو محور بایستی مورد بررسی قرار گیرد: محور اول این که چه میزان از علم و آگاهی به تحقق نتیجه، برای تشکیل نیت مجرمانه ضروری است؟ به عبارتی آیا آگاهی صد در صد و یقین کامل به تحقق نتیجه ضرورت دارد یا احتمال تحقق نتیجه را می توان مشمول علم دانست؟ محور دوم؛ بحث میزان احتمال تحقق نتیجه می باشد، این که چه معیاری در این خصوص وجود دارد. بدین معنا که با توجه به رفتار و نحوه ارتکاب آن، احتمال تحقق نتیجه به چه میزان است. لازم به ذکر است که رابطه معنا داری بین این دو محور برقرار است. چنان که هر چه رفتار و نحوه انجام آن از سوی مرتکب به گونه ای باشد که تحقق نتیجه در اثر آن رفتار، طبیعی و تقریباً قطعی باشد می توان گفت که میزان آگاهی فرد از تحقق آن نتیجه بیشتر می باشد و بالعکس؛ بنابر این در این قسمت سعی بر آن ضمن بررسی ارتباط بین این دو محور، ملاک مشخصی جهت احراز علم به وقوع نتیجه ارائه گردد.

۱-۳- معیار سنجش علم

آن چه در این مبحث ضروری است تا مورد بررسی قرار گیرد، میزان آگاهی لازم جهت تشکیل نیت مجرمانه می باشد. تعیین معیاری برای سنجش میزان علم از این جهت دشوار است که نتیجه امری احتمالی است که مربوط به آینده می باشد که ممکن است

واقع گردد و امکان عدم تحقق آن نیز وجود دارد. ^۱ در بادی امر به نظر می رسد که آن میزان از علم که در تشکیل نیت مجرمانه ضروری است، علم صد در صدی و در معنای یقین می باشد. بدین معنا که مرتکب در حین ارتکاب رفتار مجرمانه مطمئن باشد که در اثر رفتار وی نتیجه محقق خواهد شد. این که مرتکب به طور صد در صد نتیجه رفتار خود را پیش بینی کند و بدون هیچ گونه شک و شبهه ای اطمینان از تحقق نتیجه داشته باشد به گونه ای که حتی یک درصد هم احتمال نمی دهد که نتیجه محقق نگردد، چنان که از معنای یقین نیز همین مفهوم استنباط می گردد. در منطق و فلسفه، یقین به معنای اخص عبارت است از: «علم قطعی مطابق با واقع» (محقق، ۱۳۷۰: ۳۱۳؛ صناعی، ۱۳۶۶: ۶۸۲) و یا «علم به چیزی همراه با قطع به این که خلاف آن هرگز صحیح نخواهد بود» (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۲۶) یقین به معنای اخص دارای دو ویژگی است که هر علمی که این دو ویژگی را داشته باشد، به آن یقین گفته می شود؛ یکی قطع به آن چیز و دیگری قطع به این که صحیح است و خلاف آن محال است. پس، یقین به معنای اخص در حقیقت مرکب از دو علم است؛ یکی علم به چیزی و دیگری علم به خلاف پذیر نبودن آن؛ بنابراین علم در این مفهوم به معنای آگاهی کامل و قطعی به حصول نتیجه ناشی از رفتار ارتكابی است، به گونه ای که احتمال خلاف آن داده نمی شود. به عنوان مثال، شخصی دست و پای دیگری را بسته و با چاقو سر وی را می برد. در اینجا فرد به طور صد در

۱. لذا گاهی متعلق علم امری حتمی است که در عالم واقع وجود خارجی دارد که از آن به علم به موضوع تعبیر می شود مانند این که در جرم قتل، مرتکب به وجود انسان زنده آگاهی دارد یا در جرم سرقت به وجود مال متعلق به دیگری آگاهی دارد در اینجا آگاهی فرد مسلم و قطعی است چرا که موضوعی که علم به آن تعلق می گیرد در عالم خارج وجود قطعی دارد لیکن گاهی علم به امری تعلق می گیرد که احتمالی است و احتمال تحقق آن در عالم خارج قطعی و مسلم نیست به همین تحقق علم نسبت به آن نیز نمی تواند قطعی و یقینی باشد. به عبارتی علم به موضوع علم به چیزی است که وجود دارد ولی علم به نتیجه علم به چیزی است که ممکن است واقع گردد. به عنوان مثال، شخصی که سنگی را به سمت خودرو دیگری پرتاب می کند موضوع خودروی متعلق به دیگری که مرتکب نسبت به آن عالم است لیکن این که در اثر این رفتار تخریب واقع شود یا خیر مربوط به نتیجه می باشد که امری احتمالی است که ممکن است واقع شود و ممکن است واقع نشود.

صد یقین دارد که با جدا شدن سر از بدن، فرد کشته خواهد شد؛ لذا قدر متیقن از معنای علم، آگاهی کامل و صد در صدی مرتکب نسبت به نتیجه است، لیکن آن چه از معنای علم در حقوق کیفری مد نظر است معنای عرفی آن است؛ در غیر این صورت با نتایج غیر معقولی مواجه می شویم. فرض شود که شخصی بدون قصد قتل دیگری و بدون مهارت، تیری مهلک را به سمت وی شلیک می کند و منتهی به مرگ او می گردد. در تعبیر علم به معنای یقین، مرتکب به طور صد در صد می داند که این تیر منتج به مرگ دیگری می گردد و حتی یک درصد هم احتمال نمی دهد که تیر به دست یا پای دیگری برخورد کند و باعث مرگ نگردد. امری که به سختی امکان پذیر است و حتی پذیرش آن بسیار سخت و دور از منطقی و نظر عرف می باشد. قطعاً با مراجعه به عرف می توان متوجه این امر گردید که به سختی می توان گفت که علم صد در صدی به تحقق نتیجه در چنین مواردی حاصل می شود؛ لذا در مواردی که رفتار نوعاً کشنده می باشد، نمی توان با اطمینان ادعا نمود که مرتکب از تحقق صد در صدی نتیجه آگاه است، چرا که هر انسان معقولی هر چند به میزان کم، احتمال عدم تحقق نتیجه رفتار ارتكابی خود را می دهد. چنان که در فرض مسأله احتمال می دهد که تیر به دست یا پای او یا دیگری برخورد نماید یا مانعی غیر منتظره بر سر را تیر شخص قرار گیرد یا شخص مجهز به جلیقه ضد گلوله باشد و منتهی به مرگ وی نگردد. بنابر این، همانگونه که ملاحظه می گردد آگاهی صد در صدی شخص به تحقق نتیجه رفتار خویش امری بسیار مشکل و حتی می توان گفت از لحاظ عقلی غیرممکن است، چرا که در واقع نفس نتیجه، خود امری احتمالی است که مربوط به آینده می باشد و در عالم خارج هنوز موجودیت پیدا نکرده است و همانگونه که ممکن است محقق گردد، به همان میزان نیز ممکن است که تحقق پیدا نکند و این خاصیت احتمالی بودن نتیجه است؛ لذا بدیهی است همانگونه که تحقق نتیجه در عالم خارج، نمی تواند قطعی و صد در صدی باشد، علم به آن نیز نمی تواند قطعی و یقینی باشد و نمی توان تصور کرد که تحقق نتیجه در عالم خارج احتمالی باشد ولی علم فرد به تحقق نتیجه، قطعی و صد در صدی باشد. لذا با توجه به این که در

غالب موارد، تحقق علم صد در صدی قابل تصور نیست، بایستی بررسی نمود که چه میزان از آگاهی برای تشکیل نیت مجرمانه ضروری است. به عنوان مثال، آیا مرتکب باید نود درصد علم به تحقق نتیجه را داشته باشد؟ اگر هشتاد درصد باشد وضع به چه نحو است؟ این که با درصد بندی خواسته شود ملاکی برای تعیین میزان علم لازم جهت تشکیل نیت مجرمانه تعیین نمود، امری بسیار مشکل و غیر صحیح است؛ چراکه واقعاً ملاک و معیار مشخصی برای سنجش میزان علم و تعیین درصد وجود ندارد و این موجبات سلیقه ای شدن موضوع و برخورد متفاوت قضات در این خصوص خواهد که اجرای عدالت کیفری را با تردید جدی مواجه خواهد نمود. چنان که در پرونده ای با توجه به قرائن و امارات موجود در آن، ممکن است یک قاضی به این عقیده برسد که مرتکب در حین رفتار ارتكابی عالم به تحقق نتیجه بوده است و او را محکوم به تحمل مجازات نماید، در حالی که دیگر قاضی، این علم به وقوع نتیجه را از سوی مرتکب احراز ننماید و او را تبرئه نماید. با توجه به مراتب فوق به نظر می رسد که منظور از علم و آگاهی عرفی مرتکب به تحقق نتیجه می باشد. چنان که هر انسان متعارف و معقولی مطمئن است که در اثر رفتار ارتكابی، نتیجه محقق خواهد شد. به عبارتی، برای هر انسان متعارف و معقولی نسبتاً مسلم است که در اثر ارتكاب رفتار خاص، نتیجه مشخصی محقق خواهد شد. لذا ممکن است که فرد در حین رفتار ارتكابی واقعاً نتیجه را نخواهد ولی نتیجه مطمئناً (بنا به تبادل عرفی از مفهوم اطمینان) بر رفتار مترتب می شود و مرتکب از این امر، دستکم به صورت ارتكازی آگاه است (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۶). به عنوان مثال، یک انسان متعارف می داند و مطمئن است که در اثر شلیک گلوله به دیگری، آن فرد کشته خواهد شد و این دانستن عرفی است. دانستن در معنایی که هر انسان متعارف در حین انجام موضوعات مختلف نسبت به آنها علم پیدا می کند و نمی توان برای آن درجه مشخص تعیین کرد. البته لازم به ذکر است که رکن روانی با همه ی عناصر آن دارای ماهیتی شخصی است که به فعل و انفعالات ذهنی مرتکب بر

می گردد؛ از اینرو منطقاً معیار رکن روانی نیز باید طبیعتی سازگار با آن را داشته باشد؛ بنابراین فعل و انفعال ذهنی مرتکب نیز بایستی متوجه رفتاری شود که قانون کیفری را نقض می نماید (اکرمی، ۱۳۹۹: ۱۸) و معیار عرفی نیز می تواند در احراز سوء نیت مجرمانه شخص حین ارتکاب جرم نقش مؤثری ایفا نماید.

۲-۳- معیار سنجش وقوع نتیجه

منظور از معیار سنجش وقوع نتیجه این است که با توجه به رفتار و نحوه ارتکاب آن، نتیجه تا چه میزان قابل تحقق است؛ لذا در این مبحث، توجه بر روی رفتار و نحوه ارتکاب آن است. بدین معنا که رفتار به گونه ای است که نتیجه حاصله از پی آن قابل پیش بینی باشد. به طور کلی، معیارهای مختلفی برای سنجش وقوع نتیجه می توان در نظر گرفت که در قالب دو نظریه کلی می توان به بررسی و تبیین آنها پرداخت. در مواردی می توان گفت که احتمال تحقق نتیجه در اثر رفتار ارتكابی، بسیار بالا می باشد؛ چنان که رفتار به گونه ای است که احتمال تحقق نتیجه در اثر آن رفتار بسیار محتمل است، لذا در این نظر، معیار علم به وقوع نتیجه به عنوان رکن متشکله عنصر معنوی، احتمال بالای تحقق نتیجه می باشد. در مواردی می توان گفت که معیار علم به وقوع نتیجه به عنوان رکن متشکله عنصر معنوی، نتیجه طبیعی رفتار ارتكابی است؛ خواه احتمال تحقق آن نتیجه بسیار بالا باشد، خواه نباشد. آن چه اهمیت دارد نتیجه طبیعی رفتار است به گونه ای که می توان بیان کرد که در اثر ارتكاب رفتاری خاص، معمول است که نتیجه معینی رخ دهد و تحقق نتیجه به دنبال ارتكاب آن رفتار، دور از انتظار نبوده و امری طبیعی است. لذا نتیجه معمول رفتار، تحقق نتیجه مشخصی می باشد. در این قسمت سعی بر آن است تا نظرات مختلف مورد بررسی قرار گیرد و معیار مشخصی برای احراز علم به وقوع نتیجه بعنوان رکنی از ارکان عنصر معنوی در نظر گرفته شود.

۱-۲-۳- ضابطه تحقق نتیجه با احتمال بالا

گاهی شرایط به گونه ای است که فرد مرتکب رفتاری می گردد و با آگاهی و اراده آن رفتار را انجام می دهد و ارتكاب رفتار نیز به گونه ای است که احتمال تحقق نتیجه

در اثر آن رفتار بسیار بالا می باشد و مرتکب در هنگام ارتکاب رفتار می داند که بسیار محتمل است که در اثر رفتار وی، نتیجه مجرمانه واقع گردد؛ لیکن همچنان به رفتار خود ادامه داده و آن را به انتها می رساند. در اینجا فرد اگرچه متوجه خطر مهمی که ممکن است در اثر رفتار وی به دیگری وارد شود، می باشد لیکن به آن توجهی نکرده و علیرغم این که می داند احتمال تحقق نتیجه بسیار بالا می باشد آن را انجام می دهد. به عنوان مثال، شخص الف از روی دشمنی و انتقام، اتاقک داخل حیاط شخص ب را آتش می زند، درحالی که آتش به خانه وی سرایت کرده و موجب مرگ شخص ب می گردد. در اینجا متهم در مقام دفاع اظهار می دارد که هدفش صرفاً انتقام و ترساندن شخص ب بوده و به هیچ عنوان قصد کشتن او را نداشته است، در حالی که با توجه به این ضابطه، همین اندازه که شخص، ارتکاب آن رفتار را از روی آگاهی قصد کرده است و می داند که احتمال بسیار بالایی وجود دارد که در اثر آن رفتار، صدمه بدنی شدیدی به دیگری وارد آید و متوجه میزان خطر ناشی از آن می باشد برای عالم تلقی کردن وی به وقوع نتیجه کفایت می کند.

با مدافعه در مطالب پیش گفته ملاحظه می گردد که ضابطه احتمال بالای تحقق نتیجه نمی تواند معیار مناسبی برای احراز علم به وقوع نتیجه به عنوان رکن متشکله عنصر معنوی در جرائم عمدی باشد؛ چراکه احتمال، ذاتاً امری است که در جرائم غیر عمدی مورد بررسی قرار گرفته و تحت عنوان بی احتیاطی یا بی مبالائی، رکن متشکله جرائم غیر عمدی را تشکیل می دهد، اگرچه درجه احتمال بسیار بالا باشد. به عبارت دیگر، معیار احتمال، ضابطه مهمی در تعریف جرائم غیر عمدی بوده و چنین چیزی در نعارض با آگاهی می باشد. بحث آگاهی به وقوع نتیجه، بحثی است که در جرائم عمدی مورد توجه قرار می گیرد. لذا با لحاظ این ضابطه، تشخیص مرز بین بی احتیاطی در جرائم غیر عمدی و آگاهی در جرائم عمدی با تردید جدی مواجه می گردد. به عنوان مثال، شخصی به علت بیماری کلیوی به پزشک متخصص مراجعه می کند و پزشک در حالی

که می داند قلب او بیمار است و احتمال زنده ماندن شخص پس از بیهوشی و عمل جراحی پنجاه درصد است؛ با این وجود، توجهی به این موضوع ننموده و اقدام به عمل جراحی می کند و بر اثر این اقدام، شخص بیمار فوت می نماید. در اینجا پزشک علیرغم آگاهی به خطر و این که در اثر عمل جراحی احتمال بسیار زیادی وجود دارد که شخص فوت کند، توجهی نکرده و به انگیزه های شخصی و مادی اقدام به عمل جراحی منتهی به مرگ بیمار می نماید. در اینجا از طرفی، احتمال تحقق مرگ در اثر عمل جراحی بسیار بالا می باشد ولی به هر حال، احتمال است و از این حیث، ملحق به تقصیر و غیر عمدی بودن می گردد. از طرف دیگر، احتمال تحقق مرگ به حدی زیاد است که توجه نکردن به آن غیر معقول بوده و شرایط به گونه ای است که می توان گفت که پزشک آگاه به تحقق مرگ در اثر عمل جراحی است و از این حیث، آن را ملحق به عمد نمود. لذا همانگونه که مشخص است با اعمال ضابطه مار الذکر، مرز بین عمد و غیر عمدی در این موارد با مشکل جدی مواجه می گردد که این خود در عمل و در برخورد با پرونده های مشابه قضایی، موجبات اعمال سلیقه قضات و در نتیجه، تصمیمات مختلف در موارد مشابه را فراهم می آورد که در تعارض با مبانی عدالت کیفری است.

۲-۲-۳- ضابطه نتیجه طبیعی و عرفی رفتار

ضابطه نتیجه طبیعی رفتار، بدان معناست که هر رفتاری، نتیجه خاص خود را دارد به گونه ای که اگر آن رفتار انجام شود، معمولاً و شاید هم لاجرم در پی آن نتیجه رخ خواهد داد. به عبارتی، اگر در بین افراد جامعه رفتاری انجام شود، آن افراد خواهند گفت که این رفتار معمولاً نتیجه مشخصی را در پی خواهد داشت، به گونه ای که نتیجه در اثر رفتار کاملاً قابل پیش بینی است؛ لذا همانگونه که ملاحظه می شود رابطه نتیجه طبیعی معقول تر از ضابطه احتمال بسیار بالا می باشد. این ضابطه با اصول حقوقی نیز بیشتر سازگار است، چراکه با توجه به آن که نتیجه و رفتار به عنوان ارکان عنصر مادی جرم، امری مادی می باشند رابطه سببیت بین آن دو نیز که رکن مهم و دیگر عنصر مادی است، امر مادی بوده که عرف این رابطه را احراز می نماید. لذا می توان گفت وقتی

رفتار مشخصی از ناحیه شخص مرتکب رخ دهد، معمول و معقول است که نتیجه مشخصی از آن رفتار به وقوع خواهد پیوست. به عنوان مثال، وقتی که یک پیمانکار با مصالح بی کیفیت و غیر مناسب و بدون رعایت هیچ یک از مقررات ایمنی و مهندسی ساختمانی را بسازد، کاملاً معمول و طبیعی است که با اندک لرزشی ممکن است این ساختمان فرو بریزد و این نتیجه طبیعی آن رفتار است. به گونه ای که اگر آن ساختمان فرو نریزد، تعجب برانگیز است یا در مثال دیگر، فرض شود مغازه داری جنسی که در انبار داشته و به مرور زمان فاسد شده است را بردارد و با درج تاریخ جدید بر روی آن در مغازه خود عرضه نماید و خریدار با مراجعه به آن مغازه و خرید آن محصول به منزل مراجعه کرده و با خوردن آن مسموم گردد و به معده ایشان صدمه جدی وارد شود. در اینجا معمول و طبیعی است که با خوردن آن جنس فاسد، فرد مسموم گردیده و به سیستم گوارشی او صدمه وارد شود و صاحب مغازه علیرغم آگاهی به این موضوع آن را می فروشد.

با مذاقه در مطالب پیش گفته می توان برای ضابطه نتیجه طبیعی رفتار، دو رکن را مورد بررسی قرار داد: رکن اول این که نتیجه حاصله، پیامد طبیعی رفتار مرتکب باشد، به گونه ای که با وقوع رفتار، معمولاً نتیجه مشخص یا نزدیک به آن رخ دهد. رکن دوم این که نتیجه رخ داده برای مرتکب رفتار قابل پیش بینی باشد. این که آیا نتیجه طبیعی باید برای مرتکب قابل پیش بینی باشد یا خیر؟ موضوع بحث است. ممکن است گفته شود که وقتی نتیجه، پیامد طبیعی رفتار باشد پس مرتکب از آن آگاه است یا حداقل آن است که آگاه فرض می شود. لذا لازم نیست که این پیش بینی از سوی متهم برای قاضی احراز گردد، چرا که با طبیعی بودن نتیجه در اثر وقوع آن رفتار در تعارض است؛ لذا اگر نتیجه طبیعی است، پس باید برای متهم قابل پیش بینی باشد. در مقابل ممکن است که گفته شود اگرچه نتیجه پیامد طبیعی رفتار است، لیکن مرتکب در حین ارتکاب رفتار مجرمانه، ممکن است که واقف به این موضوع نباشد. لذا در اینجا فرد رفتاری را انجام

می دهد که نتیجه آن مشخص است ولی واقعاً به آن نتیجه در لحظه ارتکاب آگاهی ندارد. با توجه به این نظرات مختلف، دو معیار نوعی و شخصی را می توان مورد بررسی قرار داد، چرا که نظر اول عقیده به معیار نوعی صرف دارد و معتقد است که پیش بینی نتیجه طبیعی بر اثر آن رفتار، نوعاً و عرفاً مفروض است و فرد در حین ارتکاب آن رفتار نتیجه طبیعی آن را پیش بینی می کند، به گونه ای که افراد جامعه با دیدن این رفتار می توانند پیش بینی کنند که این رفتار طبیعتاً این نتیجه را در پی خواهد داشت، در حالی که نظر دوم معیار ترکیبی را قبول دارد و معتقد است علاوه بر آن که نتیجه، عرفاً باید بر اثر آن رفتار محقق گردد، خود مرتکب نیز باید این نتیجه را پیش بینی نماید تا بتوان ایشان را عالم به وقوع نتیجه و به تبع عامد دانست. به نظر می رسد که قانونگذار ایرانی، ترکیبی از هر دو معیار را اتخاذ نموده است، لیکن بایستی بین مرحله اثبات و ثبوت تفکیک قائل شد. بدین صورت که معیار شخصی ناظر به مرحله ثبوتی و معیار نوعی ناظر به مرحله اثباتی می باشد (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

قانونگذار در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴، تبصره ماده ۲۸۶، ماده ۳۰۷، ۴۴۴، ۱۷۲، ۵۲۳، ۵۲۱ و تبصره ماده ۵۲۳ و تبصره یک ماده ۴۹۶ از واژه های نظیر علم و دانستن استفاده نموده و معیار مشخصی برای احراز علم به وقوع نتیجه جهت تشکیل عنصر روانی جرم عمدی در نظر نگرفته است، لیکن در بند ب و پ ماده ۲۹۰ از اصطلاح «نوعاً موجب جنایت» استفاده نموده و فردی را که آگاه و متوجه نسبت به نوعاً کشنده بودن رفتار خود باشد، عامد تلقی کرده است؛ لذا ملاک وقوع نتیجه را نوعی و عرفی دانسته است. البته واژه نوعاً مذکور در بند ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی را هم می توان به عنوان وصف رفتار در نظر گرفت و هم می توان به عنوان شرط آگاهی و علم؛ لذا در صورتی می توان علم به وقوع نتیجه را به عنوان رکن متشکله عنصر معنوی جرم قتل عمدی در نظر گرفت که هم رفتار به گونه ای باشد که به طور طبیعی نتیجه آن مرگ مجنی علیه است و هم علم مرتکب باید به گونه ای باشد نتیجه حاصله در اثر رفتار ارتكابی در نظر افراد متعارف و معقول جامعه

معمول و تقریباً مسلم است و مرتکب نیز در حین ارتکاب رفتار بایستی به این موضوع آگاه و متوجه باشد. چنان که برخی از فقها در این خصوص بر این عقیده اند که ضرورت دارد مرتکب آگاه باشد رفتار نوعاً سبب آن نتیجه می شود (خوئی، ۱۴۲۲: ۴؛ لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۲)؛ لذا صرف نوعاً کشنده بودن رفتار کفایت نمی کند بلکه علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار شرط مهم و اساسی در عمدی محسوب کردن جنایت می باشد چنان که بند ب و تبصره یک ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی صراحت در این موضوع دارند. رأی صادره از شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۲۴۷ مؤرخ ۱۳۹۳/۰۶/۱۱ در این خصوص قابل توجه است. قضات محترم شعبه مذکور با این استدلال که ایراد جراحت به کشاله ران، اگر چه به علت این که ناحیه کشاله ران واجد شریان مهم رانی تحتانی است، نوعاً کشنده است لیکن در عرف، جزو مناطق حساس و حیاتی محسوب نمی گردد و اطلاع از وجود شریان مزبور در این نقطه از بدن، مستلزم داشتن اطلاعات پزشکی می باشد که افراد عادی آگاهی به کشنده بودن آن نداشته و ندارند؛ لذا اگر جراحت وارده منتهی به فوت شود و مرتکب ادعای عدم آگاهی نماید نظر به این که در این خصوص اصل بر عدم آگاهی است جنایت عمدی اثبات نمی شود؛ در نتیجه ممکن است که رفتار ارتكابی نوعاً کشنده باشد ولی مرتکب علم به وقوع نتیجه نداشته باشد.

بنابراین، به طور کلی معیار علم به وقوع نتیجه را می توان معیار نوعی و عرفی در نظر گرفت؛ بدین صورت که اولاً، نتیجه حاصله، پیامد طبیعی رفتار مرتکب باشد به گونه ای که با وقوع رفتار معمولاً نتیجه مشخص یا نزدیک به آن رخ دهد؛ دوم این که تحقق نتیجه برای مرتکب رفتار نسبتاً مسلم باشد (یکرنگی و عالی پور، ۱۳۹۴: ۱۶۸) چنان که در لسان برخی فقها نیز داوری در خصوص فعل و انفعالات ذهنی فرد به عرف واگذار شده است (خیمینی، ۱۳۶۶: ۹۶۰). البته لازم به ذکر است که در اینجا ملاک شخصی اعمال می شود یعنی آن چه مرتکب واقعاً می دانسته، نه آن چه باید می دانست، چون

یک فرد متعارف آن را می دانسته است (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۶). در این خصوص مقام قضایی می تواند از کارشناس مربوطه حسب مورد در پرونده های مختلف به ویژه قتل استفاده نماید.

نتیجه گیری

بنا بر مطالبی که بیان شد اولاً، آن چه از مفهوم علم مدنظر می باشد، علم عرفی است نه در معنای آگاهی صد در صدی و یقین که غالباً احراز آن در پرونده های کیفری به سختی امکان پذیر است. ثانیاً، نقش علم به وقوع نتیجه را نباید محدود به جنبه واسطه ای آن و صرفاً وسیله برای احراز قصد دانست، بلکه بایستی در عرض قصد نتیجه به عنوان یکی از ارکان متشکله عنصر معنوی در نظر گرفته شود؛ چراکه ممکن است فرد مرتکب، نتیجه خاصی از رفتار خویش را نخواهد و در عین حال، عالم به وقوع نتیجه باشد. به عنوان مثال، شخصی به قصد ایراد جرح به دیگری، ظرف شیشه ای متعلق به دیگری را به سمت او پرتاب می کند و در اثر این اقدام ظرف می شکند. در اینجا اگرچه این فرد، قصد شکستن ظرف شیشه ای را نداشته است لیکن چون یقین به این امر داشته که در اثر پرتاب، ظرف شکسته خواهد شد لذا می توان او را به جرم تخریب عمدی محکوم نمود؛ و بالعکس، قصد نتیجه با عدم علم به تحقق نتیجه نیز قابل جمع است. به عبارت دیگر، می توان تصور نمود که فردی در حین ارتکاب جرم، نتیجه رفتار خود را بخواهد و آن را قصد کند و در عین حال، علم به وقوع نتیجه ندارد یا حداقل در تحقق آن تردید جدی دارد. به عنوان مثال، فرد قصد قتل دیگری را می نماید و در عین حال، مرتکب رفتاری می گردد که به ندرت و به صورت کاملاً اتفاقی منتهی به مرگ می گردد و فرد علم به تحقق نتیجه ندارد. در اینجا اگرچه فرد علم به تحقق نتیجه، یعنی سلب حیات دیگری ندارد لیکن چون قصد آن را نموده است، عامد در قتل تلقی شده و با وجود سایر شرایط، به قتل عمدی محکوم می گردد. ثالثاً، معیار علم به وقوع نتیجه، معیار نوعی و عرفی می باشد. بدین صورت که اولاً، نتیجه حاصله، پیامد طبیعی رفتار

مرتکب باشد به گونه ای که با وقوع رفتار، معمولاً نتیجه مشخص یا نزدیک به آن رخ دهد. دوم، این که تحقق نتیجه برای مرتکب رفتار نسبتاً مسلم باشد.

منابع

- آقایی نیا، حسین (۱۳۸۹)، **حقوق کیفری اختصاصی** (جرائم علیه اشخاص)، ج ۵، تهران: میزان.
- آقایی نیا، حسین (۱۳۸۷)، **جرایم علیه اشخاص** (شخصیت معنوی)، ج ۳، تهران: میزان.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰ق)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، چ ۶۴، تهران: میزان.
- افراسیابی، محمداسماعیل (۱۳۷۶)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، چ ۲، تهران: فردوسی.
- اکرمی، روح الله (۱۳۹۹)، **معیار رکن روانی جرم غیر عمدی در حقوق کشورهای اسلامی و غربی با نگاهی به رویکرد فقه اسلامی**، فصلنامه حقوق تطبیقی اسلام و غرب، ۳۷/۳-۲۴.
- حسینی عاملی، محمدجواد (بی تا)، **تعلیقات علی باب القصاص**، کشف اللثام.
- خالقی، علی؛ رجب، محمدعلی (۱۳۹۲)، **تحلیل معیار نوعی در عنصر روانی جرم قتل عمدی** (مطالعه تطبیقی)، پژوهش نامه حقوق کیفری، ۱، ۱۲۱-۱۴۶.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۰)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوانساری سید احمد (بی تا)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۴۴، بابل، بغداد.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغتنامه**، ج ۴، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۹۵)، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، ج ۱، چ ۳، تهران: میزان.
- شمس ناتری، محمدابراهیم؛ چنگایی، فرشاد؛ رهدارپور، حامد (۱۳۹۱)، **بازپژوهی جرم مرتکب در حقوق کیفری ایران**، آموزه های حقوق کیفری، ۴، ۸۵-۱۰۸.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۳)، **حقوق جزای اختصاصی (۱)**: جرایم علیه اشخاص (صددمات جسمانی)، چ ۲۰، تهران: میزان.

- صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۶۶)، **فرهنگ فلسفی**، تهران: حکمت.
- طباطبائی، سید علی (بی تا)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۸۵)، **تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- عمید، حسن (۱۳۷۵)، **فرهنگ عمید**، چ ۸، تهران: امیر کبیر.
- غلامرضا راوی، هادی؛ یوسفوند، محود (۱۳۹۷)، **تأثیر قوه قاهره در قتل و جرح ناشی از ترک فعل**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۸، ۱۳۳-۱۵۴.
- فاضل اصفهانی (هندی)، محمد بن حسن (۱۴۲۴ق)، **کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، ج ۱۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (التصاص)**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فتحی، مرتضی (۱۳۹۵)، **بازنگری رکن روانی جرایم عمدی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه**، رساله دوره دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی .
- قیاسی، جلال الدین؛ اکرمی، روح الله (۱۳۹۳)، **نقش علم به نوعاً کشندگی رفتار در ساختار قتل عمد از منظر حقوق اسلام و غرب**، فصلنامه حقوق تطبیقی اسلام و غرب، ۲، ۱۰۵-۱۳۴.
- کلاتری، کیومرث؛ جعفری زاده، فتاح (۱۳۹۱)، **ضابطه و مصادیق کار نوعاً کشنده با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰**، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضائی، ۶۰، ۱۵۱-۱۷۸.
- کلار کسون، کریستوفر، وی (۱۳۷۱)، **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، تهران: معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، **دیات**، چ ۲، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- لوئیس، معلوف (۱۹۹۸م)، **المنجد فی اللغه و الاعلام**، بیروت: المكتبة الشریقه، ساحه النجمه.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، تهران: احمدی.
- محسنی، مرتضی (۱۳۹۶)، **دوره حقوق جزای عمومی (کلیات حقوق جزا)**، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- محقق، مهدی؛ هیکو ایزوتسو، توشی (۱۳۷۰)، **منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- محمد خانی، عباس (۱۳۹۵)، **عنصر روانی جرم**، ج ۱، تهران: میزان.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، **آشنایی با علوم اسلامی**، ج ۱، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۷)، **فرهنگ فارسی**، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، **المقنعه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، **حقوق کیفری اختصاصی** (جرایم علیه اشخاص)، ج ۱۱، تهران: میزان.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۷)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تحقیق شیخ محمود قوچانی، ج ۴۲، ج ۳، بی جا: المکتبه الاسلامیه.
- نجیب حسنی، محمود (۱۳۹۶)، **نظریه عمومی قصد جنایی**، ج ۲، ترجمه سید علی عباس نیای زارع، تهران: میزان.
- یکرنگی، محمد؛ عالی پور، حسن (۱۳۹۴)، **معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق انگلستان و فقه امامیه**، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۳ و ۲/۲، ۱۵۵-۱۶۹.
- Ashworth, Andrew (1992), **Principles of Criminal Law**, Oxford University Press,
- Fletcher, George (2000), **Rethinking Criminal Law**, New York, Oxford University Press
- Molan, Michae (2001), **Source Book on Criminal Law**, London, Cavendish Publishing, 2nd ed.